

بررسی تطبیقی مفهوم علم و جهل در اشعار جمیل صدقی زهاوی و ملک الشعراى بهار

رمضان محمدی*

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۱۲

محمد جعفری**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۷/۲۵

دکتر محمد شایگان مهر***

چکیده

همزمان با انقلاب مشروطه در ایران و انقلاب مردم عراق علیه عثمانی‌ها شاعرانی پا به عرصه ادبیات نهادند که مضمون‌های مشترکی در اشعارشان بود، از جمله مبارزه با جهل و طلب علم و استعمارستیزی و آزادی خواهی و... آنان پیشرفت و رشد و ترقی کشورشان را در گرو علم طلبی و دوری از نادانی می‌دانستند و این شاعران در دو کشور مسلمان و همسایه می‌زیستند. *ملک الشعراى بهار* و *جمیل صدقی زهاوی* هر دو شاعر به نام و معاصر ایران و عراق بودند و در یک دوره زمانی زندگی می‌کردند. *جمیل صدقی زهاوی* معروف به «شاعر العراق» علوم اسلامی و ادبیات عرب را در مکتب پدر فرا گرفت. *بهار* نیز سرودن شعر را در مکتب پدر آموخت. در این مقاله سعی شده که مفهوم علم و جهل در اشعار دو شاعر گرانقدر به صورت تطبیقی بررسی شود و نتایج تحقیق از افکار نزدیک این دو شاعر به همدیگر حکایت دارد.

کلیدواژگان: علم و جهل، زهاوی، بهار، ادبیات تطبیقی.

* دانشجوی: گروه زبان و ادبیات عربی، واحد کاشمر، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشمر، ایران.

ra.mohammadi.1397@gmail.com

** استاد راهنما: گروه زبان و ادبیات عربی، واحد کاشمر، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشمر، ایران.

d.m.jafari92@gmail.com

*** استاد مشاور: گروه زبان و ادبیات عربی، واحد کاشمر، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشمر، ایران.

shaygan47@yahoo.com

مقدمه

در روایات و احادیث نبوی بسیار آمده است که یادگیری علم از واجبات است به طوری که خداوند نیز در قرآن کریم درجه و مقام میان عالم و جاهل را جدا کرده است، آن‌ها را مساوی نمی‌شمارد و شاعران نیز از این امر مستثنی نبوده‌اند مخصوصاً شاعرانی که مسلمان بوده‌اند و در گفتن حقایق دریغ نمی‌کردند. با این وجود هر دو شاعر یادشده، زهاوی و *ملک الشعراى بهار*، چون همزمان می‌زیسته‌اند و هر دو کشور مسلمان با چالش‌ها و استبداد روبه‌رو بوده‌اند و عالمان و دانشمندان هر دو کشور جانفشانی می‌کردند تا از یوغ استعمار رهایی یابند و انحطاط عقب ماندگی خود را جبران نمایند در نتیجه راه حل‌های مشابهی میان بزرگان هر دو کشور مطرح می‌شده است.

زهاوی و بهار در شمار ادیبان و شاعرانی هستند که ویژگی‌های مشترک زمانی باعث شده که مضامین مشترکی در دیوان آن دو یافت شود؛ از جمله این مضامین شعری علم‌آموزی و دوری از جهالت و نادانی است لذا پژوهش حاضر در پی آن است تا در چشم‌اندازی تطبیقی و بر اساس شواهد شعری هر دو شاعر پرآوازه موضوع یادشده را مورد بررسی قرار دهد و تلاش شده که در ادامه به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود.

۱- چه عوامل اجتماعی مشترکی باعث شده که بهار و زهاوی به اهمیت علم‌آموزی

روی آورند؟

۲- آیا در دیدگاه هر دو شاعر علم می‌تواند اصلاح‌کننده جهالت انسانی باشد؟

۳- وجه اشتراک و افتراق علم و جهل در دیدگاه هر دو شاعر چیست؟

پیشینه پژوهش

مهم‌ترین پژوهش‌هایی که در مورد زهاوی و بهار کار شده است مقاله «استعمارستیزی در اشعار ملک الشعراى بهار و زهاوی» نورمحمدی، راضیه، فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی) سال سوم، دوره جدید، شماره ششم، زمستان ۹۰. «بررسی تطبیقی نوستالژی سیاسی در شعر ملک الشعراى بهار و جمیل صدقی زهاوی» سبزیان پور، وحید و صالحی، پیمان، نشریه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال چهارم، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۲.

«جمیل صدقی زهاوی و زبان و ادبیات فارسی» محسنی نیا، ناصر (۱۳۸۹ش)، پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی (گوهر گویا)، سال چهارم شماره دوم، پیاپی ۱۴، صص ۲۳-۴۴. در مورد بهار می‌توان مقاله «بازتاب حضور سیاسی بیگانگان در دیوان محمدتقی بهار»، فلاح، غلامعلی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم (شماره ۴۹-۴۷) که در آن سعی شده مصداق‌های علم و جهل در اشعار آن دو با رویکردی تطبیقی مورد بررسی قرار گیرد.

زندگی زهاوی و بهار

زهاوی منسوب به زهاو از بلاد ایران و از شهرهای کردستان در سال ۱۸۶۳م در بغداد به دنیا آمد. جمیل شعر و شاعری را از جوانی به فارسی شروع کرد و بعدها به عربی شعر گفت. در مجلات و روزنامه‌های عراق، مصر، بیروت، شام و ترکیه از او مقالات و قصاید زیادی انتشار یافته است (مردوخ روحانی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۱۹). او آثار زیادی در نظم و نثر دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم. الاعمال الشعرية الكاملة، الجاذبية، تعليلها، المجمل مما أرى، اشراك الدما، الكائنات فى الفلسفة، ... (بدیع یعقوب، ۲۰۰۴م: ۲۷۴). هر کس شعر زهاوی را بخواند به شخصیت او پی می‌برد، زیرا شعر او تصویری از هیجانات درونی و گرایش‌های مختلف اوست (الفاخوری، ۱۳۷۸ش: ۷۳۸). او در عراق از حقوق زن دفاع کرد و در برابر استبداد به پا خواست (مردوخ روحانی، ۱۳۸۲ش، ج ۲: ۲۱۹).

میرزا محمدتقی، متخلص به بهار در سال ۱۳۰۴ق در مشهد مقدس به دنیا آمد چون پدرش ملک الشعرا بود به فرمان مظفرالدین شاه لقب پدر را به پسر واگذار کردند و در سال ۱۳۲۴ق (آرین پور، ۱۳۸۲ش: ۱۲۳-۱۲۴) وی تحصیلات خود را از مکتبخانه‌ها شروع کرد. هوش و استعداد او در فراگیری علوم بی نظیر بود و در سنین کم می‌توانست کتاب‌های قدما را به خوبی بخواند (بهار، ۱۳۸۰ش، ج ۱: ۳۱). یکی از ظریف‌ترین تعبیرات را ندوشن از شخصیت بهار ارائه داده است که می‌گوید: «او مردی بود که سلیقه ورود به همه مسائل زنده زمان را داشت ... اما هیچ وقت شخصیت واقعی خود را از دست نمی‌داد» (ندوشن، ۱۳۸۳ش: ۳۳۲)؛ و در قصاید خود به دفاع از عدالت و آزادگی و ستایش شاعران بزرگ ایران و شاعران مسلمان مانند زهاوی پرداخت (باباچاهی،

۱۳۸۶ش: ۴۴). از شاعران بزرگ ایران هیچ کس به خوبی بهار از آزادی و پیشرفت در جامعه سخن نگفته است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳ش: ۳۵).

علم و جهل از دیدگاه اسلام

در روایات آمده است که یادگیری علم یک واجب است روایتی که نبوی بوده و در میان مسلمانان بسیار رواج دارد:

«طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» آموختن علم برای هر مسلمانی واجب است.
«العلم قاتل الجهل» دانش، نابود کننده نادانی است.

و حدیث دیگری از پیامبر اکرم (ص) که می گوید مسلمان باید در مقام تعلیم باشد و هر انسانی، اعم از بچه و جوان و پیر، زن و مرد، باید همیشه علم بیاموزد، باید همیشه سر و کارش با علم باشد (مظاهری، ۱۳۷۳ش: ۹۵).

«اعظم المصائب الجهل» بزرگترین مصیبت‌ها، نادانی است.

«الجهل أصل كل شر» نادانی، ریشه همه بدی‌ها است (آمدی، ۱۳۶۶: ۷۳).

جهل و ناآگاهی از مسیر درست و فقدان دانش کافی برای تمیز میان درست و نادرست از سویی و غفلت و بی‌اطلاعی از نادانی و ناتوانی خود از سوی دیگر، برخی انسان‌ها را با داشتن انگیزه‌های صحیح، در شمار گمراه کنندگان قرار می‌دهد. البته چنانکه روشن است این حال مربوط به کسی است که از جهل یا ناتوانی خود غافل باشد و به خیال آگاهی و توانایی، به موعظه مردم پرداخته و افکار خویش را منتشر سازد (تهرانی، ۱۳۸۲: ۱۴۱).

علم از دیدگاه زهاوی و بهار

شاعر عرب گاهی اوقات گذشته درخشان مسلمانان و عرب‌ها مخصوصاً دوران طلایی در عصر عباسی را به یاد آورده و آرزو می‌کند ایام پر افتخار علمی آن دوران دوباره نصیب جهان اسلام گردد و چنین می‌گوید: کنار مدرسه (مستنصریه بغداد) ایستادم در حالی که برای علم و دانش می‌گریستم و اشک‌هایم روی خرابه‌ها و آثار بر جای مانده آن

مدرسه فرو می‌ریخت... ای کاش می‌دانستم که آیا علم و دانش همانند آن دوران(در سرزمین‌های اسلامی) به اوج خواهد رسید.

وَقَفْتُ عَلَى الْمُسْتَنْصَرِيَّةِ بِأَكْيَافٍ
عَلَى الْعِلْمِ اسْقَى رَبْعَهُ بِمَدَامِعِي
بَكَيْتُ مَعَانِيَهُ فَمَا نَفَعَ الْبُكَاءُ
وَلَا بَاخَ مِنْهُ الْحُزْنَ بَيْنَ اضَالِعِي
أَمَرْتُ عُيُونِي أَنْ تَصُونَ دُمُوعَهَا
وَلَكِنْ عُيُونِي هَذِهِ لَمْ تُطَاوِعْ
أَلَا لَيْتَ شِعْرِي هَلْ أَرَى الْعِلْمَ بَازِغاً
كَمَا كَانَ فِي أَيَّامِ تِلْكَ الْمَطَالِعِ

(زهاوی، ۱۹۷۹م: ۲۳۴)

بهار نیز با توجه به تکلیفی که بر عالمان و مردم جامعه است ابیاتی را سروده است.
دو چیز فزونی دهد، بر مردم افزون طلب سرمایه عقل و خرد، پیرایه علم و ادب
علم است دیهیم علاء عقل است گنج اعتلاء العلم تاج للفتی، العقل طوق من ذهب

(بهار، ۱۳۸۷ش: ۳۰۳)

زهاوی به علم و دانش اهمیت زیاد می‌داد و هموطنان‌اش را بدان دعوت می‌کرد. او به مطالعه و فراگیری علم علاقه زیادی داشت، مخصوصاً به مطالعه کتابهای علمی و فلسفی قدیمی و جدید. این امر باعث شد که زهاوی کتاب‌های ضخیمی در مورد علم فلسفه و فلک داشته باشد، مثل «المجمل مما أرى» که در سال ۱۹۲۴ به چاپ رسیده بود(سلوم، ۱۹۶۲: ۳۱۸). وی از هموطنان خود می‌خواهد با کسب علم از غرب عقب نمانند، چراکه معتقد است علم همانند نور است و انسان چاره‌ای ندارد جز اینکه باید از آن بهره‌مند گردد. علاوه بر اینکه دانش و علم افراد را از آلوده شدن به هر نوع شرّ و بدی در امان نگه خواهد داشت:

أَسْتَنْبِرُوا بِالْعِلْمِ فَالْعِلْمُ نَورٌ
إِنَّمَا بِالْعُلُومِ تَنْفَى الشَّرُّورُ

(سلوم، داوود، ۱۹۶۲م: ۳۱۸)

بهار علم را بالاترین مرتبه انسان می‌داند که هیچ مقامی در دنیا قابل مقایسه با آن نیست.
چیزی که در او فایده‌ی هست بماند
گر رتبت والا طلبی علم طلب کن
نابود شود آنچه در او فایده‌ی نیست
کز علم برون زیر فلک مرتبتی نیست

(بهار، ۱۳۸۷ش: ۱۰۶۰)

زهاوی در ادامه از نادانی و سکون فریاد می‌زند و از مردم می‌خواهد که بر علیه تنبلی و بی تحرکی انقلاب کنند و خود را به سوی آنچه که برایشان سودمند است، بکشانند؛ چون معتقد است سودی که در علم است، نمی‌توان آن را در چیز دیگری یافت:

ضَجَّرَتْ مِنْ هَذَا السُّكُونِ الْقُبُورَ انْفَضُّوا عَنْكُمْ الْخُمُولَ وَ ثُورُوا
أَمَّا الْعِلْمُ أَصْلُ مَا نَحْتَاجُ فِيهِ نَفْعٌ لَنَا وَفِيهِ ابْتِهَاجُ

(زهاوی، ۱۹۷۹م: ۲۳۳)

بهار مردم ایران را دعوت می‌نمود که از تنبلی و کاهلی دور باشند و کسب هنر را برای فرزندان کشور واجب می‌داند.

علم یکتا گوهر است و کاهلی کام نهنگ

تا برای این گوهر از کام نهنگ آماده شو

ای پسر کسب هنر کن تا که نام آور شو

ور بماندی از هنر بهر ننگ آماده شو

(بهار، ۱۳۸۷ش: ۵۱۷)

علم وسیله رسیدن به کمالات

در دیدگاه تمام عالمان در تمام ادوار هر جامعه‌ای که با علم انس و الفت داشته‌اند و مردمان‌اش به آن روی آورده‌اند و آن را ارج نهاده‌اند پیشرفت نموده‌اند. در دیدگاه بهار و زهاوی نیز این چنین بوده است و آن‌ها علم را سرمایه امت خود و عامل خوشبختی می‌دانند. علم انسان را به کمالات می‌رساند و با آن می‌تواند به مقام والایی دست یافت؛ به طوری که می‌تواند تا ابرها اوج گرفته و در میان آن‌ها پرواز کند آن و تنها چیزی است که می‌تواند تمدن‌ها را به هم وصل کند و اتصال مشرق زمین و مغرب زمین با آن ممکن خواهد بود:

بِالْعِلْمِ طَارَ الْمَرْءُ حَتَّى مَرَّ مِنْ بَيْنِ السَّحَابِ
بِالْعِلْمِ قَدْ تَمَّ اتِّصَا لٌ لِلْمَشَارِقِ بِالْمَغَارِبِ

(زهاوی، ۱۹۷۹م: ۳۰)

بهار علم و کار را نعمتی بر جهان؛ حتی نظم‌گیری جهان را، در گرو علم آموزی می‌داند.

علم باید تا جهان گیرد نظام کار باید تا جهان چون زر شود

(بهار، ۱۳۸۷ش: ۱۰۷۵)

زهاوی علم تنها وسیله است که می‌تواند به کلام انسان ارزش دهد و آن را به گُرسی
بنشانند یعنی با عالم بودن می‌توان اعتماد مردم را جلب نمود.

بِالْعِلْمِ صَارَ يُكَلِّمُ الْإِنْسَانَ
سَانَ آخَرَ وَهُوَ عَازِبٌ

بِالْعِلْمِ أَضْحَى النَّاسُ يَطُورُ
وَوْنَ الْبِحَارَ مَعَ السَّبَابِ

(زهاوی، ۱۹۷۹م: ۳۰)

بهار نیز تقریباً در این مضمون بیتی دارد؛

ز دانایی بنالد مرد دانا که دانا را خردمندی است بر پا

(بهار، ۱۳۸۷ش: ۵۶۰)

ارزش علم در برابر مال و ثروت

اگر قرار است انسان علم را با مال مقایسه کند باید از سخن بزرگان پند گیرد در آنجا
که علی(ع) می‌فرماید: «العلمُ يحرُسُكَ وَأَنْتَ تحرسُ المالَ» علم از تو پاسداری می‌کند
اما تو از مال پاسداری می‌کنی. توجه به چنین سخنان و الهام گرفت از آن مایه عزت
انسان است و هر دو شاعر زهاوی و بهار نیز به آن اعتقاد راسخ داشتند.

زهاوی می‌گوید مال و ثروت در مقابل علم بی‌ارزش هستند و علم باعث زیادی ثروت
است و آن برای انسان خیر و برکت می‌آورد و از ثروتمندان می‌خواهد هر چقدر در توان
دارند؛ دارایی خود را در راه علم آموزی انفاق نمایند. اگر مردم ارزش میوه‌های آن را
می‌دانستند، درخت آن را می‌کاشتند تا از آن بهره‌مند شوند:

قُلْ لِلَّذِي يَقْتَنِي مَالًا وَيَعْبُدُهُ
قَدْ اعْتَصَمَتْ بِحَبْلِ سَوْفٍ يَنْفِصِمُ

أَنْفِقُهُ فِي الْعَمَلِ إِكْثَارًا لِنِعْمَتِهِ
تِلْكَ الَّتِي تَسْتَقِي مِنْ فَيْضِهَا النَّعْمُ

النَّاسُ لَوْ عَلِمُوا أَثْمَارَهُ عَرَسُوا
أَشْجَارَهُ غَيْرَ أَنَّ النَّاسَ مَا عَلِمُوا

(زهاوی، ۱۹۷۹م: ۲۳۱)

بهار در ارزش بهره‌گیری علم و عمل به آن از طرف تمام افراد جامعه، آورده است؛

باید از علم سود برخیزد
چون درختی کز او ثمر خیزد
هر که از علم بهره‌ور گردد
مایه راحت بشر گردد
عالم بی ثمر دغل باشد
راست چون علم بی عمل باشد
(بهار، ۱۳۸۷ش: ۶۸۹)

علم مایه غرور و مرتبه کامل انسان

علم باعث آگاهی انسان می‌شود و علم بالاترین اهرم است برای تحول در جامعه و مردمان عالم هر جامعه می‌توانند بالاترین نقش را در جامعه ایفا کنند. هر دو شاعر مردم جامعه خودشان را برای این فریضه مهم دعوت می‌کردند و هر دو با جهل به مبارزه می‌پرداختند و آموختن بزرگ‌ترین تجارت می‌شمردند. زهاوی نظر بر این دارد که انسان باید از کودکی به آموزش روی آورد؛ چرا که بعد از گذشت جوانی اُنس گرفتن با دانش برای هر کسی سخت خواهد بود:

مَنْ لَمْ يُهْدَبْهُ عِلْمٌ فِي شَبَابِهِ
فَإِنَّهُ لَا يُلَاقِي بَعْدَهُ رُشْدًا

(زهاوی، ۱۹۷۹م: ۱۰۵)

بهار علم و هنر را مرتبه کامل مردانگی می‌داند و انسان را سفارش می‌کند و در این سفارش استاد را ستون جوانمردی می‌شمارد.

بر استاد رو و خدمت استاد پذیر تا که در هر هنر و علم شوی مرد تمام

(بهار، ۱۳۸۷ش: ۶۸۹)

زهاوی می‌گوید علم درهای تجارت و کسب را به سوی مردم خود باز می‌کند. هر امتی با تبادل افکار با ملت‌های دیگر می‌توانند پیشرفت صنعتی و تجاری خود را تضمین نمایند.

فِي الْعِلْمِ تَوْسِيعٌ لِأَبْوَابِ
التَّجَارَةِ وَالْمَكَاسِبِ

(زهاوی، ۱۹۷۹م: ۳۰)

بهار علم را مایه ایستادگی و سودمندی در زندگی می‌داند؛

دانش آموز تا بلند شوی سود یابی و سودمند شوی

(بهار، ۱۳۸۷ش: ۶۹۴)

علم پاسدار وطن

انسان آگاه بر این باور رسیده است که علم و فرهنگ در جامعه بزرگ‌ترین سلاحی است که انسان می‌تواند با آن به پیروزی برسد و از شر دشمنان خود در امان باشد و هر دو شاعر مردم را به پاسداری از وطن با رفتن به سوی علم دعوت می‌کنند.

زهاوی همانا زندگی بدون علم و آگاهی غربال بزرگی است برای حادثه‌های روزگار که هر آن امکان افتادن انسان از آن وجود دارد و با علم زمین هم زنده می‌گردد و گویی زمینی است میان رودخانه‌ی دجله و فرات قرار گرفته و همیشه به آب دسترسی دارد و امکان خشک شدن آن بسیار کم است. پس دلی و وجودی که در آن علم باشد همانند زمین دارای آب است:

مَهْرَةَ لِلْحَادِثَاتِ إِنَّ الْحَيَاةَ بِغَيْرِ عِلْمٍ
لَمْ يَبَيِّنْ دَجْلَةَ وَالْفُرَاتِ بِالْعِلْمِ تَحْيَا الْأَرْضُ فَاعِ

(زهاوی، ۱۹۷۹م: ۲۳۷)

بهار رسیدن به بی‌نیازی و استقلال کامل را در گرو علم می‌داند و آن را پادشاهی بدون محافظ می‌شمارد.

تکیه گاهی نغزتر از علم و استغنا مجوی هر که دارد علم و استغنا شه بی‌افسر است
اندر استغنا پیوشان گوهر نفس عزیز کز نظر پنهان کند آن را که گنج و گوهر است

(بهار: ۱۳۸۷ش: ۵۵۰)

زهاوی می‌افزاید که اگر ملتی بخواهد بدون جنگ و درگیری کشوری را به دست گیرد؛ با کمک علم می‌تواند این کار را انجام دهد و با داشتن علم، دیگر نیازی به سلاح و نیزه برای پیکار نیست و انسان با پوشیدن لباس علم می‌تواند در کارزار میدان جنگ جنگنده‌تر باشد و دشمن را به مبارزه سرسخت بطلبد:

مَنْ يَسْتَعِينُ بِالْعِلْمِ يَفْتَحُ تَحِ الْبِلَادَ بِلَا قِتَالِ
الْعِلْمُ فِي حَرْبِ الْحَيَاةِ ةٍ يُعَدُّ مِنْ أَمْضَى النَّصَالِ
إِلْبَسَ سِلَاحَ الْعِلْمِ ثُمَّ ادْعُ الْخُصُومَ إِلَى النَّزَالِ

(زهاوی، ۱۹۷۹م: ۲۴۱)

بهار علم را سرمایه‌ای می‌داند که جاودان است و در نظر او تکیه بر علم بهتر است از دارایی و ثروت.

تکیه بر دانش و هنر کردم	پشت بر گنج و سیم و زر کردم
بانگ من بانگ دانش و ادبست	بانگ او بانگ فضه و ذهبست
وارث این بانگ را تمام کند	بانگ من تا ابد دوام کند

(بهار، ۱۳۸۷ش: ۶۸۲)

زهاوی در ادامه می‌افزاید هر کس با زمانه خود همگام نشود و بر علم روز که نیاز بشریت در همان دوره است، مسلط نگردد؛ هدایت‌گری دشمن او خواهد بود و همیشه در وحشت و اضطراب خواهد بود. به عبارتی امتی که با چشمانی باز به سوی علم بشتابند و آن را فرا گیرند، در امنیت آسایش خواهند بود و نیازی به نگهبان با شمشیر ندارند که حافظ امنیت جان آن‌ها باشد. در واقع او می‌خواهد بگوید که علم حافظ جان و مال انسان‌هاست همانطوری که موقع خواب پلک‌ها از چشم پاسداری می‌کنند:

وَمَنْ لَمْ يُحِطْ عِلْمًا بِأَمْرِ مُحِيطِهِ عِدَاهُ الْهُدَىٰ أَوْ أَقْلَقْتَهُ الْهَوَاجِسُ
تَنَامُ بِأَمْنٍ أُمَّةٌ مِثْلَ جَفْنِهَا لَهَا الْعِلْمُ إِنْ لَمْ يَشْهَدْ السَّيْفَ حَارِسُ

(زهاوی، ۱۹۷۹م: ۲۴۳)

بهار در مضمون شاعر، دوست و هم‌دوره خود که تقریباً وجه مشترکی در افکارشان یافت می‌شود به طلب علم اشاره نموده است.

مغز را روشن کن از دانش که آرام دل است جسم را نیرو ده از ورزش که حمال سر است

(بهار، ۱۳۸۷ش: ۵۵۰)

علم موجب استقلال و جهل باعث نابودی

علم تضمین‌کننده استقلال هر جامعه است و هر امتی با آگاهی خود می‌تواند آنچه را که نیازشان است برآورده سازند و از آتش بیگانگان دور باشند، و برای نادان بزرگ‌ترین شفاعت روی آوردن به علم آموزی است که هر دو شاعر زهاوی و بهار بر این باور هستند که با آموختن می‌توان استقلال و جاودانگی جامعه را تضمین کرد. همچنین زهاوی معتقد است که اولین آتش شرارت که در انسان پیدا می‌شود، به جهل و نادانی او

برمی گردد و برای اینکه انسان به آتش شرارت دچار نشود و در آن نسوزد؛ باید خود را از آن دور سازد، چون این بی خردی سرچشمه تمام بدی هاست:

لَا تَتْرُكَنَّ الشُّرُورَ تَنْمُو
فَأَوَّلُ النَّارِ مِنْ شَرَارِ
إِنَّ لِجَهْلِ النَّفُوسِ شَرًّا
خَذَارٍ مِنْ جَهْلِهَا خَذَارٍ
(زهاوی، ۱۹۷۹م: ۲۳۰)

بهار علت از بین رفتن آزادگی در میان امت‌ها را ناآگاهی و بخل آن‌ها می‌داند. تا بخل و حسادت به جهان راهبر است آزاده ذلیل و راستگو در خطر است

(بهار، ۱۳۸۷ش: ۱۱۳۳)

زهاوی همانا علم خیر و برکتی است که نور و روشنایی آن شامل همه می‌شود و جهل نباید بماند؛ چون ماندنی نیست و آن به فساد و شر متهم است و آنچه که به فساد متهم است؛ حتماً باید از بین برود و در آن خیری نیست:

إِنَّمَا الْعِلْمُ خَيْرُهُ
كَشَعِاعِ الضَّحَى عَمَمٍ
أَيُّهَا الْجَهْلُ لَا تَقُمْ
أَنْتَ بِالشَّرِّ مَتَّهُمْ
(زهاوی، ۱۹۷۹م: ۳۷۷)

بهار معتقد است که انسان بی عمل هرچند در لباس فاخر ظاهر گردد در جامعه پوچ و بی ارزش خواهد بود.

جاهل اندر جامه فاخر بود
کیسه‌ای ابریشمین، اما تهی
(بهار، ۱۳۸۷ش: ۱۱۳۳)

وی نظر دارد که علم هرچه است، برای ما سودمند خواهد بود و آن از نظر مقام در بالاترین رتبه‌هاست و تاج سر است، برتر از آن نیست و چراغ هدایت برای بشریت است و ستارگان از نور آن بهرمنند می‌گردند. در حقیقت خورشید عالم تاب است:

إِنَّمَا الْعِلْمُ أَوْلَى مَا نَحْتِاجُ
فِيهِ نَفْعٌ لَنَا وَفِيهِ ابْتِهَاجُ
فَهُوَ الرَّأْسُ عَلَى الرَّأْسِ تَاجُ
أَوْ عَلَى التَّاجِ دُرَّةٌ أَوْ سِرَاجُ
(زهاوی، ۱۹۷۹م: ۴۶۴)

بهار علم را مایه سربلندی و اوج قدرت انسان می‌شمارد و اعتقاد دارد علم همراه با طول عمر است.

گر ز دانش کسی بلند شدی

سر دانا بر آسمان بودی

و گر آزادگی فزودی عمر

مرد آزاده جاو دان بودی

(بهار، ۱۳۸۷ش: ۱۱۱۰)

با علم می‌توان نظرات سخت و دشوار را به همدیگر ارتباط داد؛ چون گاهی ارتباط دادن میان آن‌ها بسیار سخت است حتی چاقو، شمشیر تیز قادر به انجام آن‌ها نیستند:

بِالْعِلْمِ تَتَّحَدُّ الْأَرْءُ صَائِبَةً

وَالرَّأْيُ يُفَعَلُ مَا لَا يَفْعَلُ الْأَسْلُ

(زهاوی، ۱۹۷۹م: ۳۴۱)

در نظر بهار علم نجات دهنده انسان است حتی زمانی که انسان هیچ حامی‌ای نداشته باشد.

هر که را با کتاب کار افتاد

عمرش از شصت تا هزار افتاد

وانکه در خلوتش کتابخوانیست

خاطرش فارغ از پریشانی است

(بهار، ۱۳۸۷ش: ۷۸۰)

جهل از دیدگاه زهاوی و بهار

جهل و نادانی در انسان گاهی باعث می‌شود که از قدر و منزلت افراد بی‌خبر باشیم. چه بسا این ناآگاهی ما را به سمت و سوی ناشایست بکشاند و در این میان ممکن است شخص لایق مدح و ستایش نباشد به علت عدم آگاهی به مدح او بپردازیم و گاهی ممکن است اشتباه کرده و شخص لایق را مورد سرزنش قرار دهیم و این دو شاعر نیز با توجه به این خطاهای موجود در انسان توصیه می‌کنند که افراد جامعه باید خود را از جهالت که مایه فساد انسانی است دور کنند؛ حتی معتقد هستند جنگ میان کشورها به علت عدم آگاهی هر دو طرف است و آن دو جهالت را ریشه تمام فسادها می‌دانند و علم را مایه روشنایی و هدایت می‌شمارند. زهاوی می‌گوید که قوم جاهل و نادان به رهبری نمی‌رسند؛ مگر با ظلم و ستم و زورگویی به دیگران:

مَا سَادَ قَوْمًا جَاهِلًا

بِحُقُوقِهِمْ إِلَّا اسْتَبَدَّ

(زهاوی، ۱۹۷۹م: ۳۸۵)

بهار عالم بی عمل و جاهل را مایه نابودی جهان می داند؛

نشود کم ز دهر جنگ و جدال

تا قلم هست در کف جهال

عالم و دین و علم گشت خراب

گشت این بهر جاهلان اسباب

(بهار، ۱۳۸۷ش: ۷۲۸)

همانا در چنین عصر و زمانی، جهل و نادانی از حقیرکننده ترین عیبهاست که می تواند برای انسان شرمندگی و رسوایی بیاورد. بر این حساب وی توصیه می کند ای مردم علم برای همه کس در همه زمان و در همه مکان واجب است تا آن را فرا گیرد و همه موظفانند به دنبال آن بروند و آن را فرا گیرند:

يَا قَوْمُ إِنَّ الْجَهْلَ فِى ذَا الْعَصْرِ مِنْ أَخْزَى الْمَعَايِبِ

يَا قَوْمُ إِنَّ الْعِلْمَ ثُمَّ الْعِلْمَ ثُمَّ الْعِلْمَ وَاجِبٌ

(زهاوی، ۱۹۷۹م: ۳۰)

در جایگاه علم و ضررهای فاصله از آن بهار برای ملت مسلمان ایران آورده است؛

بنگر که ز علم و هنر چه داری؟

از علم شود خاک بی هنر زر

ای شاخه بی بر، اثر چه داری؟

بی علم بشر شاخه ایست بی بر

(بهار، ۱۳۸۷ش: ۳۶۲)

زهاوی معتقد است که نادانی را باید مذمت نمود و سرزنش کرد؛ چون آنچه که به انسان به بار می آورد چیزی جز خرابی و ویرانی نیست و می توان گفت آن زیربنای تمام بدبختی های بشر است:

مَا أَوْرَثَتْ إِلَّا خَرَابًا

دَمُّ الْجَهَالَةِ إِنَّهَا

(زهاوی، ۱۹۷۹م: ۳۳)

شاعر وطن انسان را تشویق می کند که از جهل به دور باشد چون هیچ خیر و امیدی

به ارمغان نمی آورد.

کز جهل نرفت کاری از پیش

در جهل مباحش و دانش اندیش

زَنهار به فکر کار خود باش بیگانه چنین مباش از خویش

(بهار، ۱۳۸۷ش: ۱۳۸)

پیروی از هوای نفسانی انسان را به سوی جایگاه هلاکت هدایت می‌کند، و چقدر از انسان‌ها که در این دنیا از عاقبت خود غافل‌اند و تنها از هوای نفس خود پیروی می‌کنند و فقط پاسخگوی خواسته‌های آن هستند:

قَدْ تَبِعَ الْقَوْمُ هَوِيَّ

يُفْضِي إِلَى الْمَعَاظِبِ

مَا أَجْهَلَ الْإِنْسَانَ فِي

دُنْيَاهُ بِالْعَوَاقِبِ

(زهاوی، ۱۹۷۹م: ۵۵)

در سرزنش نادانی بهار مثلی را بیان کرده است؛

کاین مثل سخت شهره دهر است جهل یک تن، بلای یک شهر است

پادشه چون نمود نادانی رو کند کشوری به ویرانی

(بهار، ۱۳۸۷ش: ۷۵۵)

جهالت مایه نابودی بشر

جهل و عدم آگاهی باعث متفرق شدن مردم جامعه و عدم اتحاد میان آن‌هاست، و گاهی انسان بدون آگاهی و نداشتن علم شخصیت گروهی را مانند گروه زنان پایمال می‌کند و این باعث پایمال شدن حقوق مادران است در حالی که آنان در ساختن جامعه پایدار نقش اساسی دارند و جهالت و نادانی مرضی است که اگر در میان یک امت نفوذ کند آنان را به نابودی می‌کشاند به طوری که هر دو شاعر مسلمان زهاوی و بهار به نحوی در اشعارشان به این اصل پرداخته‌اند و با جهالت به مبارزه برخاسته‌اند.

زهاوی می‌گوید چقدر انسان‌هایی که به خاطر جهالت و نادانی شان نابود شده و اصالت‌شان را از دست داده‌اند و همانا نادانی چون مرضی است که انسان را رفته رفته سست می‌کند؛ تا اینکه او را بی‌اراده کرده و نابود می‌گرداند. پس جهالت برابر است با مردن، چون انسان بمیرد بهتر است از آنکه نادان باشد:

كَمْ مِنْ شُعُوبٍ تَفَانُوا مِنْ جَهَالَتِهِمْ إِنَّ الْجَهَالََةَ مَوْتُ أَوْهِيَ الْمَرَضُ

(زهاوی، ۱۹۷۹م: ۲۵۱)

بهار اعتقاد داشت که علم مقدس است و تنها زیبنده افرادی است که پاک هستند و ایشان افراد خوب سرشت را به چراغ تشبیه می‌نمایند و افراد شر و فاسد را به بادی که موجب خاموشی آن چراغ می‌شوند شباهت داده است.

میاموز دانشش به ناپاک‌زاد که دانش چراغ است و ناپاک باد

(بهار، ۱۳۸۷ش: ۹۹۳)

زهاوی عقیده دارد بشر می‌داند که اگر تنبلی و سستی طولانی باشد و انسان به آن عادت کند؛ همانند مرضی خواهد بود که در وجود انسان پنهان است و شخص از آن آگاهی ندارد و این مرض یکباره بر انسان حمله ور شده و او را از پای درمی‌آورد:

وَعَلِمْنَا أَنَّ الْخُمُولَ طَوِيلًا مَرَضٌ مُزْمِنٌ مِنَ الْأَمْرَاضِ

(زهاوی، ۱۹۷۹م: ۲۵۴)

بهار می‌گوید کسی که از هیچ دانشی بهره نبرد و در برابر علم احساس مسئولیت نکند همانند شخصی است که قسی القلب خواهد بود.

شوی از دانش و شرف مفلس قسی القلب و بی‌رگ و بی‌حس

(بهار، ۱۳۸۷ش: ۶۹۷)

زهاوی در قباحت جهل می‌گوید: ای جهل تو مانند شب وحشتناک هستی که انسان در آن احساس ترس می‌کند، انسان گاهی در این شب‌ها به خاطر اینکه زیاد احساس ترس نکند؛ مجبور است پرده‌های منزلگاه خویش را پایین بکشد تا اینکه بتواند شب را به سر ببرد پس جهل نیز همانند چنین شب‌های است و انسان باید از آن احساس ترس کند:

أَيُّهَا الْجَهْلُ أَنْتَ لَيْلٌ مَحُوفٌ بَاتَ يُرَخِّي مِنَ الظَّلَامِ سُدُولَ

(زهاوی، ۱۹۷۹م: ۳۲۹)

در نگاه بهار اجتماع بی‌علم در میان جوامع دیگر نابود شده است و علم همچون پلکانی است جامعه و مردمان آن را به بلندی‌ها خواهد رساند و راه جهالت سخت و پر پیچ و خم خواهد بود.

هر چه بی‌فائده است چون کف و دود
از جهان ناپدید گردد زود
هر که از عقل دست یار گرفت
در صف راستان قرار گرفت
ظلم جهل است و جهل تاریک است
راه این فرقه سخت باریک است
(بهار، ۱۳۸۷ش: ۷۵۳)

نتیجه بحث

زهاوی و ملک الشعرا همدیگر را می‌شناختند و با هم دوستی داشتند؛ به همین خاطر در اکثر مضامین شعری باهم شباهت‌هایی داشتند. هم زهاوی و هم بهار هر دو از انحطاط و عقب‌ماندگی کشور خودشان در رنج و عذاب بودند و مردم خود را به علم آموزی و پیشرفت دعوت می‌نمودند. هر دو جهل را در جامعه ننگ می‌شمردند و از آن بیزار بودند و مردمان‌شان را به دوری از جهل توصیه می‌نمودند.

کتابنامه

- آرین پور، یحیی. ۱۳۸۲ش، از نیما تا روزگار ما، چاپ سوم، تهران: زوار.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد. ۱۳۶۶ش، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، مرکز نشر قم.
- بابا چاهی، علی. ۱۳۸۶ش، شعر امروز زن امروز، تهران: ویستار.
- بدوی، مصطفی. ۱۳۶۹ش، برگزیده‌های از شعر عربی معاصر، ترجمه غلامحسین یوسفی، یوسف بکار، چاپ اول، تهران: اسپرک.
- بهار، محمدتقی. ۱۳۶۸ش، دیوان اشعار، ج ۱ و ۲، تهران: توس.
- بهار، محمدتقی. ۱۳۸۷ش، دیوان اشعار، تهران: انتشارات نگاه.
- تهرانی، مجتبی. ۱۳۸۲ش، اخلاق الهی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌های اسلامی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۰ش، شعر معاصر عرب، تهران: انتشارات سخن.
- صدقی زهاوی، جمیل. ۱۹۷۹م، دیوان، ط ۲، بیروت: دار العوده.
- صدقی زهاوی، جمیل. ۲۰۰۴م، شرح دیوان، انطوان القوال، بیروت: دار الفكر العربی.
- فاخوری، حنا. ۱۳۸۷ش، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: توس.
- مردوخ روحانی، بابا. ۱۳۸۲ش، مشاهیر کرد، تهران: انتشارات صدا و سیما(سروش).
- مظاهری، حسین. ۱۳۷۳ش، اخلاق در خانه، قم: نشر اخلاق.
- ندوشن، محمدعلی. ۱۳۸۳ش، از رودکی تا بهار، جلد دوم، چاپ اول، تهران: بی نا.

مقالات

- محسنی نیا، ناصر. ۱۳۸۹ش، «جمیل صدقی زهاوی در زبان و ادبیات فارسی»، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، دوره چهارم، تابستان ۱۳۸۹، شماره ۲ (پیاپی ۱۴).

Bibliography

- Arianpour, Yahya (1382), Nima to Our Time, Third Edition, Tehran, Zavar.
- Amidi, Abdul Wahidbn Mohammad, (1366), composed of the Revolutionary Guards and the General Staff, Qom Center.
- Baba Chahi, Ali (1386), today's female poetry today, Tehran, Wistar.
- Badawi, Mostafa, (1369), Selected Contemporary Arabic Poetry, translated by Gholam Hossein Yousefi, Yousef Bakar, Tehran Publication, Spurk, First Edition.
- Bahar, Mohammad Taghi, (2008), Divan Poems, Tehran, Publishing House.
- Bahar, Mohammad Taghi, (1368), Divan Poems, C 1 & 2, Tehran, Toos.
- Tehrani, Mojtaba, (1382), Allah's ethic, Tehran, Research Center for Islamic Culture and Thoughts.

Selum, Dawood, (1962), the work of al-Qurq al-Gharbi fi Jameel Sedghi, Baghdad, Encyclopedia of Encyclopedias.

Shafiei Kodkoni, Mohammad Reza (1380), Contemporary Arabic Poetry, Tehran, Sokhan Publishing House.

Sadiqi Zahavi, Jamil, (1979), Divan, Dar al-'Audeh, Beirut, Al-Thani class.

Sadiqi Zahavi, Jamil, (2004), Describing the Divan, Antioch, Beirut, Dar al-Fakir al-Arabi.

Fakhori, Henna (1387), Arabic Literature History, Translation by Abdolhamid Ayati, Toos, Tehran.

Mohseneniya, Naser (1389), Jamil Sedghi Zahavi in Persian language and literature, fourth year, number two.

Mordech Rouhani, Baba (1382), Kurdish Celebrities, Soroush, Sound and Sama Publishing House.

Mazaheri, Hussein (1373), Ethics at Home, Qom, Ethical Publishing.

Nadoushan, Mohammad Ali (1383), from Rudaki to Bahar, Volume II, First edition.



A Comparative Study of the Concept of Science and Ignorance in Jamil Sidqi al-Zahawi and Malek osh-Sho'arā Bahār's Poetries

Ramezan Mohammadi: Faculty of Arabic Language & Literature, Islamic Azad University, Kashmar Branch

Mohammad Jafari: Supervisor, Faculty of Arabic Language & Literature, Islamic Azad University, Kashmar Branch

Mohammad Shaygan Mehr: Advisor, Faculty of Arabic Language & Literature, Islamic Azad University, Kashmar Branch

Abstract

Simultaneously with the Constitutional Revolution in Iran and the Iraqi People's Revolution against the Ottomans, poets entered the field of literature who had common themes in their poetries including the struggle against ignorance and the demand for science, colonialism, freedom, and so on. They knew how to seek knowledge and avoid ignorance, and these poets lived in two Muslim and neighboring countries. Malek osh-Sho'arā Bahār' and Jamil Sidqi al-Zahawi were both well-known and contemporary poets of Iran and Iraq and lived in the same period. Jamil Sidqi al-Zahawi, known as "Iraq's poet", studied Islamic sciences and Arabic literature at his father's school. *Bahar* also learned to compose poetry at his father's school. The present article attempts to study concept of science and ignorance in the poems of two precious poets comparatively and the results of the research indicate abovementioned poets' close thoughts to each other.

Keywords: science and ignorance, Zahawi, Bahar, comparative literature.